یادداشت

معماواره تهران در قلب واشینگتن و فشار حداکثری

علی ودایع: تقابل تهران و واشینگتن به پیچیده‌ترین و حساس‌ترین سطح خود پس از دهه‌ها مناقشه رسیده است. در طول چند دهه گذشته، تنش‌های طرفین بارها تا آستانه درگیری مستقیم پیش رفت اما نوعی «مدیریت ادراکی» و رعایت خطوط قرمز متقابل، مانع از فروپاشی کامل چارچوب بازدارندگی می‌شد. امروز اما آن موازنه کهنه فروپاشیده است. واقعیت این است که دیگر هیچ خط قرمزی در رویارویی ایران و آمریکا وجود ندارد. آیا طرفین به سمت تشدید تقابل حرکت می‌کنند یا آماده یک فرایند جدید می‌شوند؟

سال‌ها محاسبات روی کاغذ و سناریونویسی‌های خوش‌بینانه در اتاق‌های تاریک تصمیم‌گیری واشینگتن و تل‌آویو بر یک فرض بنیادین استوار بود: «ایران بازیگری قابل مهار است که زیر ضربات فرسایشی، به‌ناچار زانو خواهد زد». فرمول روی کاغذ ساده به نظر می‌رسید. ما شاهد ترکیب بی‌رحمانه «فشار حداکثری اقتصادی»، ضربات نقطه‌ای به تأسیسات حیاتی، ترورهای هدفمند هستیم. هدف کشاندن تهران به کنج رینگ ژئوپلیتیک بود تا راهی جز بازکردن یک‌جانبه تنگه هرمز و امضای شرایط تسلیم نداشته باشد. اما ژئوپلیتیک زنده و خشن، به‌مراتب بی‌رحم‌تر از اتاق‌های فکر شیک واشینگتن است. آن‌گونه که نشریه آتلانتیک در تحلیل اخیر خود اذعان می‌کند، ظهور «ایران رهاشده» (Iran Unleashed) یک وضعیت کاملا غافلگیرکننده و پیچیده را برای کاخ سفید و شخص دونالد ترامپ رقم زده است. واقعیت سخت روی زمین نشان می‌دهد معادله قدرت در خاورمیانه و خلیج فارس برای همیشه تغییر کرده و قدرت مسلط در منطقه، از این پس نه آمریکا خواهد بود و نه اسرائیل؛ بلکه این تهران است که قواعد بازی را دیکته می‌کند.

واشینگتن با دست خود «جعبه پاندورای جنگ» را گشود و اکنون با همان واقعیت هولناکی مواجه شده که دهه‌ها سعی در محبوس‌کردن آن داشت. ایالات متحده دهه‌ها با یک «ایران مهارشده» روبه‌رو بود؛ بازیگری که با وجود برخورداری از مؤلفه‌های بالای قدرت، رفتاری خویشتن‌دارانه در قالب قواعد منطقه‌ای و دکترین بالانس نشان می‌داد. اما وقتی تمام خطوط قرمز زیر پا گذاشته شد و ابزارهای فشار به انتهای کارایی خود رسیدند، فنر بازدارندگی تهران رها شد. جهان اکنون تازه در حال کشف این واقعیت است که ایران رهاشده از قید و بندها چه مختصاتی دارد.

کالبدشکافی یک توهم

در منطق رئالیسم، «بقا» تحت شدیدترین ضربات و فشارهای فلج‌کننده، مترادف با پیروزی مطلق است. محاسبه‌گران غربی بر این باور بودند پس از حملات گسترده، ترورهای سطح بالا و فشارهای ساختاری، ایران به نقطه‌ای از استیصال می‌رسد که برای نجات اقتصاد خود، ناچار به اعطای امتیازات راهبردی می‌شود. اما خطای بنیادین واشینگتن، عدم درک درست از «معماواره بقا» و «عمق ژئوپلیتیک» ایران بود. نقطه عطف این درگیری در جایی رخ داد که تهران پاشنه آشیل اصلی ایالات متحده را نشانه رفت و سطح آسیب‌پذیری پنتاگون را به رخ آمریکا کشید. زیرساخت‌های نظامی و انرژی غرب در بی‌سابقه‌ترین سطح زیر خط آتش تهران قرار گرفتند. وقتی جنگ منطقه‌ای ایران عملا زیرساخت‌های انرژی را هدف قرار داد، قیمت انرژی نه‌تنها در جهان، که در قلب آمریکا نیز یک فشار سخت ایجاد کرد. امروز واشینگتن می‌داند پیروزی در جنگ هوایی یا تکنولوژیک، به معنای مصونیت در برابر فروپاشی اقتصاد جهان نیست. شلیک موشک‌های ایران ثابت کرد تهران اگرچه تمایلی به شروع یک درگیری فراگیر ندارد، اما توانایی تحمیل یک «ابررکود اقتصادی» به جهان را دارد؛ همان کابوسی که ترامپ از هراس تبدیل‌شدن به «هربرت هوور جدید» (رئیس‌جمهوری که آمریکا را وارد رکود بزرگ ۱۹۲۹ کرد)، به یک‌باره دستور توقف حملات به زیرساخت‌های انرژی ایران را صادر کرد و بدون اخذ حتی یک امتیاز ملموس، عقب نشست. یکی از بنیادی‌ترین خطاهای ادراکی در اندیشکده‌های غربی، تقلیل‌دادن مسئله تنگه هرمز به یک «برگ بازی موقت» یا «ابزار چانه‌زنی دیپلماتیک» برای لغو تحریم‌ها بود. تحلیلگران واشینگتن تصور می‌کردند تهران پس از تحمل هزینه‌های جنگ و فشار اقتصادی، مدیریت این شاهراه حیاتی را در ازای گشایش‌های جزئی معامله خواهد کرد. اما واقعیت سخت ژئوپلیتیک، این فرض را هم منهدم کرد. در منطق موازنه جدید، کنترل تنگه هرمز برای ایران نه یک کالای لوکس تجملاتی، بلکه اصلی‌ترین رکن بازدارندگی و بازنویسی قواعد بازی است. ایجاد «نهاد مدیریت آبراه خلیج فارس» و الزام شرکت‌های کشتیرانی بین‌المللی به اخذ مجوز، طی مسیرهای تعیین‌شده از سوی ایران و پرداخت عوارض و هزینه بیمه امنیتی، به‌معنای گذر از «ادعای قدرت» و رسیدن به «نهادینه‌سازی حاکمیت» است. حتی قدرت‌های بزرگ شرقی و بازیگران بین‌المللی نیز عملا فرمول حقوقی و امنیتی جدید ایران را در این تنگه استراتژیک به عنوان یک واقعیت اجتناب‌ناپذیر پذیرفته‌اند. این سازوکار جدید، ابزار قدرتی به‌مراتب کارآمدتر و پویاتر از یک سلاح هسته‌ای است. سلاح هسته‌ای صرفا کارکرد بازدارندگی در برابر حمله مستقیم دارد، اما حکمرانی بر شریان انرژی خلیج فارس، به تهران قدرت مانور روزانه در برابر ده‌ها کشور را می‌دهد؛ ابزاری که با آن می‌تواند دوستانش را پاداش دهد، دشمنانش را مجازات کند، شریان مالی تحریم‌ها را از درون تهی سازد و هزینه‌های اقتصادی هرگونه تجاوز مجدد را پیش‌پیش محاسبه‌پذیر و غیرقابل تحمل کند.

تنگنای استراتژیک کاخ سفید

وقتی ابزار نظامی نتواند اراده طرف مقابل را بشکند، «نردبان تشدید تنش» به یک مسیر یک‌طرفه و خطرناک برای متجاوز تبدیل می‌شود. ترامپ بارها تهدید کرد در صورت عدم عقب‌نشینی تهران، «تمام نیروگاه‌ها و پل‌های ایران را از بین خواهد برد». اما این تهدیدها پس از چند بار تکرار و پاسخ قاطع تلافی‌جویانه ایران، کارکرد بازدارنده خود را از دست داد و به «بلوف‌های سوخته» تبدیل شد. علت بازگشت انفعالی واشینگتن به ابزار تحریم، عمیقا ریشه در میدان سخت دارد. افشای تخلیه خطرناک ذخایر موشک‌های دفاعی آمریکا، انهدام سامانه‌های پدافندی در منطقه و هراس پنتاگون از درگیری هم‌زمان در جبهه‌های حیاتی‌تر همچون تایوان و شرق اروپا، دست واشینگتن را فاش کرد. تحلیلگران ارشد پنتاگون به‌خوبی دریافتند ادامه جنگ هوایی با ایران، مستلزم به‌خطرانداختن هواپیماهای سرنشین‌دار و تخلیه کامل سامانه‌های رهگیر از پایگاه‌های منطقه‌ای است؛ امری که متحدان خلیج فارس را در برابر موشک‌های ایران کاملا بی‌دفاع می‌کرد.

ادامه در صفحه ۶

نوبت اول
شرکت ملی نفت ایران
شرکت نفت فلات قاره ایران

آگهی ارزیابی کیفی مناقصه عمومی دو مرحله‌ای به شماره ۱۴۰۵/۰۴۷/اف

ارائه خدمات شیار زنی لوله‌های مغزی "3 1/2 در مناطق عملیاتی شرکت نفت فلات قاره ایران

شرکت نفت فلات قاره ایران در نظر دارد فراخوان ارزیابی کیفی مناقصه فوق الذکر را از طریق سامانه تدارکات الکترونیکی دولت برگزار نماید. کلیه مراحل برگزاری فراخوان مناقصه صرفاً از طریق درگاه سامانه تدارکات الکترونیکی دولت (ستاد) به آدرس www.setadiran.ir و شماره فراخوان ۲۰۰۵۰۹۳۶۳۱۰۰۰۱۲۸ انجام خواهد شد و کلیه آگهی ها و دعوت نامه ها، تغییرات، اصلاحات و ... صرفاً از طریق سامانه ستاد به اطلاع مناقصه گران رسانده می شود.
لازم است پیشنهاد دهندگان در صورت عدم عضویت قبلی، مراحل ثبت نام در سایت مذکور و دریافت گواهی امضای الکترونیکی را جهت شرکت در فراخوان محقق سازند و بصورت منظم جهت دریافت دعوت نامه ها، تغییرات، اصلاحات به سامانه ستاد مراجعه نمایند.

اطلاعات تماس دستگاه مناقصه‌گزار: تلفن: ۲۳۳۸۲۵۲۹-۰۲۱
اطلاعات تماس سامانه ستاد جهت انجام مراحل عضویت:
مرکز تماس: ۱۴۵۶-۰۲۱ دفتر ثبت نام: ۸۸۹۶۹۷۳۷ و ۸۵۱۹۳۷۶۸
شناسه آگهی ۲۲۵۸۶۲۷ روابط عمومی شرکت نفت فلات قاره ایران

عکس: هادی زند/ ایسنا

گزارش «شرق» از سفر عاصم منیر و سیدمحسن نقوی به تهران

تهران؛ آخرین پیچ میانجیگری

عبدالرحمن فتح‌الهی: چهار سفر عاصم منیر به تهران در کمتر از شش ماه، از جایگاه تازه و حساس پاکستان در یکی از پیچیده‌ترین معادلات منطقه حکایت دارد. اسلام‌آباد در این شرایط می‌کوشد از یک سو به کانالی برای انتقال پیام میان تهران و واشینگتن تبدیل شود و از سوی دیگر، تلاش دارد به عنوان کشوری که نگران گسترش دامنه بحران به پیرامون خود است، در مسیر مهار تنش‌ها و جلوگیری از شعله‌ورشدن یک درگیری گسترده نقش ایفا کند. تکرار این رفت‌وآمدها، اگرچه نشان می‌دهد مسیر دیپلماسی هنوز به‌طور کامل بسته نشده، اما هم‌زمان از شکنندگی و ناپایداری روند گفت‌وگوها نیز پرده برمی‌دارد. چون معادلات ماه‌های اخیر مؤید آن است که مسیر تحولات هر بار در آستانه گشایشی تازه قرار می‌گیرد، با تشدید تنش‌ها، تهدیدهای جدید و رخدادهای پیش‌بینی‌ناپذیر، بار دیگر دچار تلاطم می‌شود و چشم‌انداز رسیدن به یک توافق پایدار را دورتر می‌کند. در این میان، مناسبات تهران و اسلام‌آباد پس از پیمان دفاعی-امنیتی مکه نیز وارد مرحله‌ای تازه و حساس شده است. سفرهای منیر می‌تواند آزمونی برای سنجش توان پاکستان در حفظ توازن میان تعهدات امنیتی جدید خود با کشورهای عربی و ضرورت صیانت از رابطه‌ای راهبردی و دیرپا با ایران باشد؛ رابطه‌ای که در معادلات منطقه‌ای، برای هر دو کشور اهمیتی فراتر از یک همسایگی معمول دارد.

در چنین شرایطی عاصم منیر و سیدمحسن نقوی، فرمانده ارتش و وزیر کشور پاکستان، ظهر دیروز وارد تهران شدند و مورد استقبال اسکندر مؤمنی، وزیر کشورمان قرار گرفتند. گفتنی است روابط عمومی ارتش پاکستان، پیش از حضور منیر و نقوی در تهران اعلام کرد این سفر در راستای تلاش‌های اسلام‌آباد برای ارتقای صلح و ثبات منطقه‌ای انجام شده و گفت‌وگوهای فرمانده ارتش پاکستان با مقام‌های ایرانی بر تقویت تلاش‌های صلح و یافتن راهکاری مسالمت‌آمیز، پایدار و جامع برای حل‌وفصل درگیری‌های خاورمیانه متمرکز خواهد بود. در همین حال، گزارش‌های رسانه‌ای از ابعاد دیگری از این سفر حکایت دارد. رویترز به نقل از یک منبع پاکستانی گزارش داده بود واشینگتن از عاصم منیر خواسته است از نفوذ پاکستان برای بازگرداندن ایران به میز مذاکرات استفاده کند. همچنین به گفته منابع مورد استناد این خبرگزاری، فرمانده ارتش پاکستان پیش از سفر به تهران، با دونالد ترامپ تماس تلفنی داشته است؛ موضوعی که بر گمانه‌زنی‌ها درباره نقش میانجیگرانه اسلام‌آباد در شرایط کنونی افزوده است.

پیش از این نیز خبرگزاری آسوشیتدپرس به نقل از دو مقام منطقه‌ای گزارش داده بود سفر منیر به تهران در چارچوب تلاش‌های مستمر پاکستان برای کاهش تنش میان ایران و آمریکا و ترغیب دو طرف به بازگشت به میز مذاکره انجام می‌شود. براساس این گزارش، اعلام سفر پس از تماس تلفنی فرمانده ارتش پاکستان با عباس عراقچی، وزیر امور خارجه ایران، صورت گرفت. العربیه نیز یک روز پیش از سفر، به نقل از منابع آگاه مدعی شده بود عاصم منیر حامل پیام‌هایی از سوی آمریکا برای ایران است و مأموریت او شکستن بن‌بست موجود و فراهم‌کردن زمینه ازسرگیری مذاکرات خواهد بود. اکنون پرسش اصلی این است که آیا چهارمین سفر عاصم منیر به تهران می‌تواند روند دیپلماتیک را به نقطه‌ای بازگرداند که تفاهم‌نامه اسلام‌آباد در پی آن بود؟ مسیری که دو طرف از طریق آن میزان پایبندی یکدیگر به تفاهم‌ها را ارزیابی کرده و برای ورود به مرحله‌ای جدی‌تر و توافقی جامع‌تر آماده شوند. پاسخ این پرسش، به نتیجه دیدارهای روز دوشنبه و پیام‌هایی بستگی دارد که قرار است در روزهای آینده از تهران و اسلام‌آباد مخابره شود.

هم‌زمانی سفر عاصم منیر و ادعای مقامات آمریکایی برای آغاز فصل تازه تحریم‌ها

دیروز شاهد تقارن زمانی دو رخداد بودیم که معنایی فراتر از یک هم‌زمانی ساده را به ذهن متبادر می‌کند. از یک سو عاصم منیر، فرمانده ارتش پاکستان، وارد تهران شد و از سوی دیگر، مقام‌های دولت ترامپ از آغاز مرحله‌ای تازه از فشار اقتصادی علیه ایران سخن گفتند؛ مرحله‌ای که اسکات بنسنت، وزیر خزانه‌داری آمریکا، مدعی شد با سپیده‌دم دوشنبه (به وقت آمریکا)، در قالب یک «D-Day اقتصادی» و به عنوان بزرگ‌ترین تهاجم مالی متمرکز علیه ایران آغاز خواهد شد. این هم‌زمانی زمانی معنادارتر می‌شود که گزارش شده عاصم منیر پیش از سفر به تهران، تلفنی با دونالد ترامپ گفت‌وگو کرده است؛ موضوعی که این گمانه را تقویت می‌کند شاید میان پیام احتمالی فرمانده ارتش پاکستان و آغاز عملیات اقتصادی مورد ادعای واشینگتن، ارتباطی وجود داشته باشد.

البته چنین برداشتی، در غیاب اطلاعات رسمی، بیش از هر چیز یک احتمال تحلیلی است. به‌ویژه آنکه ایران بارها تأکید کرده تحت فشار، تهدید و سیاست تحمیل، از خطوط قرمز و منافع اساسی خود عقب‌نشینی نخواهد کرد. از همین منظر، ادعای بنسنت مبنی بر اینکه واشینگتن قصد دارد «هر شریان اقتصادی» ایران را قطع کند، نه یک واقعیت قطعی، بلکه می‌تواند بخشی از ادبیات اعلامی و جنگ روانی دولت آمریکا نیز ارزیابی شود.

در این بین، جدال لفظی ترامپ و محمدباقر قالیباف نیز بر پیچیدگی این صحنه افزوده است. ترامپ نسخه‌ای تقطیع‌شده از سخنان قالیباف را بازنشر کرد و در توییتی مدعی بود ایران در حال فروپاشی است. در مقابل، رئیس مجلس با طعنه به شعار انتخاباتی ترامپ، عبارت «آمریکا را دوباره گرسنه می‌کنیم» را به کار برد و با استناد به آماری که مدعی بود برگرفته از منابع معتبر آمریکایی و بین‌المللی است، به بحران فقر و ناامنی غذایی در آمریکا اشاره کرد. به این ترتیب، دوشنبه صحنه تقاطع سه مسیر بود؛ سفر میانجی احتمالی پاکستان، تشدید فشار اقتصادی مورد ادعای واشینگتن و جنگ روانی و لفظی میان تهران و کاخ سفید. پرسش اصلی اکنون این است که آیا پیام‌های احتمالی منتقل‌شده از مسیر اسلام‌آباد، راهی برای مهار این تقابل خواهد گشود یا «دی‌دِی اقتصادی» مورد ادعای دولت ترامپ، بر فاصله‌ها و حساسیت خطوط قرمز ایران خواهد افزود.

در این باره دنیس سیترونوویچ، عضو اندیشکده شورای آتلانتیک، معتقد است هفته جاری می‌تواند نقطه‌ای تعیین‌کننده در روابط ایران و آمریکا باشد. به باور او، واشینگتن هم‌زمان با تشدید فشارهای اقتصادی بر تهران، در جست‌وجوی راهکارهایی برای بازگرداندن دست‌کم بخشی از جریان نفت عبوری از تنگه هرمز به بازارهای جهانی است. در مقابل، تحرکات دیپلماتیک منطقه‌ای، از جمله سفر عاصم منیر، فرمانده ارتش پاکستان، به تهران و رایزنی‌های عباس عراقچی با مقام‌های منطقه، نشان می‌دهد میانجی‌ها نسبت به شکنندگی وضعیت کنونی و خطر خروج آن از کنترل نگران‌اند. نویسنده تأکید می‌کند لحن مقام‌های ایرانی در هفته‌های اخیر تهدیدآمیزتر شده و تهران آشکارا اعلام کرده است نمی‌تواند برای مدت طولانی وضعیتی را بپذیرد که خود از صادرات نفت محروم باشد، اما همسایگانش همچنان صادرات نفت خود را ادامه دهند. از نگاه سیترونوویچ، پرسش اصلی این است که فشار فزاینده و تضعیف اهرم ایران در تنگه هرمز، تهران را به سمت سازش سوق خواهد داد یا برعکس، انگیزه آن را برای تشدید تنش افزایش خواهد داد.

او دو سناریوی اصلی را مطرح می‌کند؛ در سناریوی نخست، فشارها می‌تواند جریان‌های حامی سازش در تهران را تقویت کرده و زمینه بازگشت به چارچوب توافق پیشین را فراهم کند. در سناریوی دوم، ایران ممکن است با این برداشت که آمریکا تمایلی به ورود به جنگی گسترده ندارد، رویکردی فعال‌تر و تهاجمی‌تر در پیش گیرد تا اهرم بازدارندگی خود را احیا کند. به اعتقاد نویسنده، نبود یک راه خروج روشن از سوی واشینگتن و اتکای بیش از حد آن به فشار اقتصادی، خطر شکست دیپلماسی را افزایش داده است. در چنین شرایطی، اگر تلاش‌های میانجیگرانه به نتیجه نرسد، احتمال بازگشت سریع‌تر ایران و آمریکا به مسیر رویارویی نظامی جدی خواهد بود.

نوذر شفیعی: سفر عاصم منیر تلاشی برای جلوگیری از بحرانی است که منافع پاکستان را هم تهدید می‌کند

نوذر شفیعی برای واکاوی اهداف و دلایلی که عاصم منیر را به تهران کشانده است، در گفت‌وگو با «شرق» اعتقاد دارد: «سفر فرمانده ارتش پاکستان فقط یک دیدار دوجانبه با مقامات کشورمان در تهران نبوده، بلکه حضور منیر در پیوند با دو هدف مهم قرار دارد؛ نخست، جلوگیری از بحرانی که می‌تواند دامنه‌ای منطقه‌ای پیدا کند و منافع پاکستان را نیز در معرض آسیب قرار دهد و دوم، پیشبرد آنچه از آن با عنوان «دکترین منیر» یاد می‌شود؛ دکترینی که بر تبدیل پاکستان به یکی از حلقه‌های ثبات و بازیگران مؤثر در معادلات گسترده‌تر منطقه تأکید دارد». استاد روابط بین‌الملل با اشاره به شرایط حساس روابط ایران و آمریکا، این را هم خاطرنشان می‌کند: «سفر روز گذشته عاصم منیر حکایت از آن دارد که ممکن است بحران در روابط ایران و آمریکا بار دیگر وارد مرحله تصاعدی شود و این تصاعد بحران، پیامدهای منطقه‌ای گسترده‌ای، ازجمله برای پاکستان به همراه داشته باشد».

به گفته این نماینده ادوار مجلس: «اسلام‌آباد نمی‌تواند خود را بیرون از پیامدهای احتمالی یک بحران فراگیر در منطقه تصور کند؛ چراکه پاکستان دارای ترتیبات و توافق‌های امنیتی و دفاعی با برخی کشورهای منطقه، ازجمله عربستان سعودی است و گسترش دامنه یک رویارویی احتمالی می‌تواند این کشور را نیز خواسته یا ناخواسته، در معرض فشار برای ورود به معادلات بحران قرار دهد. از این منظر، پاکستان ترجیح می‌دهد پیش از آنکه آتش بحران گسترده شود، در مسیر مهار و جلوگیری از آن نقش‌آفرینی کند». تحلیلگر مسائل شبه‌قاره و جنوب آسیا همچنین به حساسیت افکار عمومی پاکستان اشاره می‌کند و یقین دارد: «اسلام‌آباد به‌خوبی می‌داند ورود مستقیم به هرگونه رویارویی علیه ایران، حتی اگر در چارچوب برخی تعهدات دفاعی منطقه‌ای مطرح شود، می‌تواند با واکنش‌های جدی در داخل پاکستان روبه‌رو شود». به تعبیر شفیعی: «پاکستان شرایط را بسیار حساس می‌بیند و می‌کوشد پیش از آنکه تحولی کنترل‌نشدنی رخ دهد، از گسترش بحران جلوگیری کند».

اما بُعد دوم سفر عاصم منیر از منظر این مدرس دانشگاه، به جاه‌طلبی‌های جدید پاکستان برای ایفای نقشی فراتر از محیط سنتی جنوب آسیا بازمی‌گردد و در همین راستا با اشاره دوباره به «دکترین منیر» می‌افزاید: «خود عاصم منیر در حوزه سیاست امنیتی پاکستان دکترینی را مطرح کرده که می‌توان آن را دکترین منیر نامید؛ دکترینی که بر این ایده استوار است که پاکستان به حلقه‌ای برای ثبات در منطقه تبدیل شود». اجرای چنین رویکردی، به گفته شفیعی: «می‌تواند موقعیت ژئوپلیتیک پاکستان را دگرگون کند. اگر اسلام‌آباد بتواند از ظرفیت‌های خود برای ایفای نقش در مدیریت بحران‌های منطقه‌ای بهره بگیرد، دیگر صرفا بازیگری محدود به معادلات جنوب آسیا نخواهد بود و راه آن برای حضور مؤثرتر در قلب تحولات خاورمیانه نیز باز می‌شود. بنابراین، سفر فرمانده ارتش پاکستان به تهران را می‌توان بخشی از تلاش برای عملیاتی‌کردن این رویکرد دانست؛ رویکردی که هم در پی افزایش وزن منطقه‌ای پاکستان است و هم می‌کوشد از وقوع بحرانی جلوگیری کند که در صورت گسترش، منافع حیاتی اسلام‌آباد را نیز تهدید خواهد کرد».

در عین حال، پرسش مهم این است که آیا پاکستان در شرایطی که سطح تنش میان ایران و آمریکا به مرحله‌ای بسیار حساس رسیده است، واقعا توان و وزن لازم برای میانجیگری را دارد که نماینده ادوار مجلس در پاسخ به این تردید یادآور می‌شود: «اتفاقا هرچه بحران به لحظات حساس‌تر نزدیک می‌شود، ضرورت حضور میانجی نیز بیشتر احساس می‌شود؛ به‌ویژه زمانی که کانال‌های ارتباطی میان طرف‌های درگیر تضعیف یا قطع شده باشد و در عین حال، پیامدهای یک درگیری برای همه بازیگران نامعلوم و پرهزینه باشد». تحلیلگر ارشد حوزه شبه‌قاره معتقد است: «با وجود لحن تهدیدآمیز و فضای پرتنش موجود، نمی‌توان با قطعیت گفت ایران یا آمریکا خواهان ورود به یک درگیری تازه هستند؛ چون ممکن است هر دو طرف، به‌رغم تهدیدهایی که علیه یکدیگر مطرح می‌کنند، تمایلی برای ورود به جنگی مجدد نداشته باشند؛ جنگی که نتیجه و ابعاد آن از پیش روشن نیست. در چنین شرایطی، ورود یک میانجی می‌تواند بسیار مفید واقع شود و سفر عاصم منیر به ایران نیز می‌تواند دقیقا در همین چارچوب ارزیابی شود».

بخش دیگری از گفت‌وگوی «شرق» به وضعیت مناسبات دوجانبه تهران و اسلام‌آباد و تأثیر توافق‌های دفاعی پاکستان با کشورهای عربی بر سطح اعتماد میان دو همسایه اختصاص دارد که شفیعی با این برداشت که ایران اعتماد خود را به پاکستان از دست داده است، مخالفت می‌کند و تأکید دارد: «جایگاه ایران در محاسبات راهبردی پاکستان بسیار ویژه است». او موضوع را چنین تشریح می‌کند: «هیچ رابطه‌ای برای پاکستان به اندازه رابطه با ایران اهمیت ندارد. ایران در دوره پهلوی، در کنار پاکستان و در جنگ این کشور با هند قرار گرفت؛ اقدامی که بسیاری از دیگر متحدان پاکستان، ازجمله برخی کشورهای مهم منطقه، نه توان انجامش را داشتند و نه لزوما انگیزه آن را». بنابراین به باور شفیعی: «ایران برای پاکستان یک «عقبه استراتژیک مهم» محسوب می‌شود و اسلام‌آباد این واقعیت را به‌خوبی درک می‌کند که نباید تهران را به قیمت روابط با هیچ کشور دیگری از دست بدهد. از همین رو، حتی وجود توافق‌ها و پیمان‌های دوجانبه یا چندجانبه پاکستان با عربستان یا دیگر بازیگران منطقه، به معنای آن نیست که اسلام‌آباد ناگزیر به ورود به رویارویی با ایران خواهد شد».

استاد روابط بین‌الملل، سه عامل را در این زمینه تعیین‌کننده می‌داند: «اهمیت تاریخی و راهبردی ایران برای پاکستان، مخالفت احتمالی افکار عمومی پاکستان با هرگونه اقدام علیه ایران و در نهایت، تعدد چالش‌های امنیتی پیش‌روی اسلام‌آباد». پاکستان هم‌زمان با مسئله هند، بحران افغانستان و چالش‌های امنیتی جدید منطقه‌ای مواجه است و افزودن ایران به فهرست تهدیدها، از نگاه شفیعی، «بدترین انتخاب راهبردی» برای هر دولتمرد پاکستانی خواهد بود. این کارشناس در پایان تأکید می‌کند: «در تهران نیز پاکستان همواره جایگاهی مهم در محاسبات راهبردی داشته و گشودن جبهه‌ای تازه میان دو کشور، نه به سود ایران است و نه به سود پاکستان. از این منظر، سفر روز گذشته عاصم منیر به تهران را می‌توان نشانه‌ای از تلاش برای حفظ این موازنه حساس دانست؛ سفری که در صورت موفقیت، ممکن است هم به کاهش سوءتفاهم‌های دوجانبه کمک کند و هم برای پاکستان فرصتی فراهم آورد تا در یکی از حساس‌ترین مقاطع منطقه، نقش خود را به عنوان بازیگری فعال در مسیر ثبات و مهار بحران تثبیت کند».

سفر فرمانده ارتش پاکستان به تهران را می‌توان بخشی از تلاش برای عملیاتی‌کردن این رویکرد دانست؛ رویکردی که هم در پی افزایش وزن منطقه‌ای پاکستان است و هم می‌کوشد از وقوع بحرانی جلوگیری کند که در صورت گسترش، منافع حیاتی اسلام‌آباد را نیز تهدید خواهد کرد

گزارش

تأکید رئیس قوه قضائیه بر استمرار پیگیری‌ها در قضیه تراستی‌ها

رئیس قوه قضائیه گفت: در نتیجه اقدامات کمیته ویژه مبارزه با فساد اقتصادی در حوزه ارز، تاکنون بالغ بر هفت‌ونیم میلیارد یورو رفع تعهدات ارزی صورت گرفته است. این مبلغ، میزان قابل توجهی است؛ ما برای وصول شش میلیارد دلار از منابع خود در فلان کشور، جهد و تلاش بسیار می‌کنیم.

به گزارش مرکز رسانه قوه قضائیه، حجت‌الاسلام محسنی‌اژه‌ای، امروز دوشنبه دوم شهریور، طی سخنانی در نشست شورای عالی قوه قضائیه، پیشاپیش میلاد سراسر نور و رحمت حضرت ختمی مرتبت، محمد مصطفی(ص) و امام جعفر صادق(ع) را تبریک گفت و طی سخنانی اظهار کرد: همگان باید بدانند درباره مسائل کلان نظام، هیچ‌گونه اختلاف‌نظر و عقیده‌ای میان کارگزاران و مسئولان وجود ندارد. همه ما متفق‌القول هستیم که در برابر دشمن متجاوز و جنایتکار باید جهاد بی‌امان داشته باشیم و تسلیم زورگویی‌ها و زیاده‌خواهی‌های آمریکا و امثال او نشویم. همه ما اتفاق‌نظر داریم که باید حول محور ولی‌فقیه، هرچه بیشتر متحد و منسجم شویم و از ارزش‌های دینی و آرمان‌های انقلابی، حمایت و صیانت کنیم. ایضا همه ما کارگزاران بر مردم‌داری و مردم‌مداری تأکید و اصرار ویژه داریم. بنابراین دشمن غدار بداند که اگر اختلافی وجود دارد، صرفا در مباحث تاکتیکی و روشی است و در اصول و مقولات کلان، هیچ‌گونه اختلاف و تفاوت دیدگاهی در بین مسئولان و کارگزاران نظام وجود ندارد.

رئیس قوه قضائیه در ادامه با اشاره به طرح برخی مباحث ناظر بر ضرورت اصلاح قیمت حامل‌های انرژی و مشخصا بنزین، گفت: در این باب که وضعیت تولید، قیمت و مصرف حامل‌های انرژی و مشخصا بنزین، مطلوب نیست و نیازمند اصلاح در این فقره هستیم، تقریبا یک اجماع میان متخصصان و دست‌اندرکاران امر وجود دارد؛ اما در اینکه چه زمانی و چگونه این اصلاح صورت گیرد، اختلاف‌نظر وجود دارد. ممکن است عده‌ای معتقد باشند که با عنایت به شرایط موجود، فی‌الحال اعمال اصلاح قیمتی یا مصرفی در قضیه بنزین به صلاح نباشد. از سویی دیگر در تجویز روش‌های اصلاحی نیز شاهد اختلاف‌نظر هستیم؛ فی‌المثل عده‌ای بر ضرورت اصلاح قیمت تأکید می‌کنند و جمعی دیگر موضوع ضرورت اصلاح مصرف را پیش می‌کشند یا جماعتی نیز طرح‌های تلفیقی ارائه می‌کنند.

رئیس دستگاه قضا در ادامه به موضوع تراستی‌ها نیز گریزی زد و گفت: وقتی کار و مسئولیتی روی زمین می‌ماند، مرجع و مسئول قضائی مربوطه، حسب تکلیف قانونی‌اش، باید از نهاد و دستگاه متولی، مطالبه‌گری کند و او را وادار کند که به مسئولیت قانونی‌اش جامه عمل بپوشاند؛ اگر آن نهاد و دستگاه موظف، به هر دلیلی به وظیفه‌اش عمل نکرد، مرجع قضائی مربوطه ضمن رعایت تمامی جهات قانونی، به موضوع ورود می‌کند و متولی می‌شود و در چارچوب قانون، اطلاع‌رسانی‌های مقتضی را انجام می‌دهد. در سال‌های اخیر، برخی از کارها و تکالیف در کشور روی زمین مانده بود و وقتی قوه قضائیه به آن مقولات ورود کرد، دیگران هم جنب و جوش از خود نشان دادند. یکی از مصادیق این موضوع، قضیه تراستی‌ها و رفع تعهدات ارزی است. بدان معنی که مرجع قضائی مربوطه به موضوع مذکور ورود داشت و سایر بخش‌های ذی‌ربط را نیز وادار کرد که به تکالیف قانونی‌شان عمل کنند.

رئیس عدلیه افزود: در قضیه تراستی‌ها، بخش‌هایی بودند که ارز دریافت کرده و کالا وارد کشور نکرده بودند؛ ایضا بخش‌هایی نیز بودند که ارزهای صادراتی در اختیار داشتند و نسبت به رفع تعهدات ارزی اقدام نکرده بودند. قوه قضائیه حسب تکلیف قانونی‌اش به این مقوله ورود کرد و در دی‌ماه سال گذشته، هیئتی در این باره با عضویت مسئولان مربوطه تشکیل شد. وفق آخرین گزارش دریافتی که مربوط به اواخر مرداد است، فقط از ناحیه دادستانی تهران، در بالغ بر ۳۵۸ پرونده، یا رفع تعهد ارزی صورت پذیرفته یا اینکه مسیر مربوطه در حال طی‌شدن است.